

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

The Position of Justice in Good Governance: A Case Study of the Islamic Republic of Iran

Mohammad Modirrousta¹, Faramarz Atrian^{*1}, Alireza Ansari Mahyari¹

1. Department of Law, Na.C., Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

* Corresponding Author's Email: atrianfaramarz1001@gmail.com

ABSTRACT

Good governance is a modern model of governance grounded in human rights concerns and characterized by respect for democracy, transparency, the prevention of administrative corruption, and the promotion of public participation. One of the salient components of good governance is a focus on justice, which is rooted in the foundations of human dignity. The present study examines the concept of justice-seeking as a shared feature among new models of good governance, Islamic governance, and the political model of the Islamic Republic. Information was gathered through online and library sources. The study employs an analytical-explanatory method to advance its argument. Throughout the research process, it became evident that although justice was often ignored in practice in traditional systems of rule, even unjust governments typically recognized the theoretical importance of justice. As new and ideal models of governance have emerged, it can be argued that the Islamic Republic, as a system derived from Islamic sacred law and committed to justice, represents one of the paradigms of good governance. Its primary distinction from other models of good governance lies in its Islamic nature, which is based on Quranic justice and the governance model of Imam Ali.

Keywords: *Good governance, Constitution, Justice, Islamic Republic*

How to cite: Modirrousta, M., Atrian, F., & Ansari Mahyari, A. (2025). The Position of Justice in Good Governance: A Case Study of the Islamic Republic of Iran. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 3(4), 1-16.



تاریخ ارسال: ۱۶ فروردین ۱۴۰۴
 تاریخ بازنگری: ۲۰ مرداد ۱۴۰۴
 تاریخ پذیرش: ۲۶ مرداد ۱۴۰۴
 تاریخ چاپ: ۱۲ دی ۱۴۰۴

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

جایگاه عدالت در حکمرانی مطلوب: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران

محمد مدیرروستا^۱، فرامرز عطریان^{۲*}، علیرضا انصاری مهباری^۳

۱. گروه حقوق، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران.

* پست الکترونیک نویسنده مسئول: atrianfaramarz1001@gmail.com

چکیده

حکمرانی مطلوب یک مدل حکمرانی نوین مبتنی بر دغدغه‌های حقوق بشری و احترام به دموکراسی، شفافیت، پرهیز از فساد اداری و توجه به مشارکت عمومی است. یکی از مؤلفه‌های بارز حکمرانی مطلوب، عدالت محوری است که بر مبانی کرامت انسانی استوار است. در پژوهش حاضر به بررسی عدالت‌خواهی به‌عنوان وجه مشترک الگوهای جدید حکمرانی خوب، حکمرانی اسلامی و الگوی حکومتی جمهوری اسلامی پرداخته شده است. برای گردآوری اطلاعات از منابع اینترنتی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این پژوهش از روش تحلیلی-تبیینی برای پیشبرد کار استفاده شده است. در روند پژوهش مشخص شد که عدالت، اگرچه در سیستم‌های سستی حکومت در بسیاری از موارد در عمل نادیده گرفته می‌شود، اما حتی این حکومت‌های ناعادل هم از لحاظ نظری جایگاه خاصی برای مسئله‌ی عدالت قائل می‌شدند. حال که نوبت به الگوهای جدید و مطلوب حکمرانی می‌رسد، می‌توان اذعان داشت که نظام جمهوری اسلامی، به‌عنوان نظامی برخاسته از شریعت مقدس اسلامی و داعیه‌دار عدالت، یکی از الگوهای حکمرانی مطلوب به‌شمار می‌رود. البته تفاوت آن با دیگر الگوهای حکمرانی مطلوب در اسلامی بودن آن است که بر محور عدل قرآنی و حکومت علوی بنیاد نهاده شده است.

کلیدواژگان: حکمرانی مطلوب، قانون اساسی، عدالت، جمهوری اسلامی

نحوه استناددهی: مدیرروستا، محمد. عطریان، فرامرز. و انصاری مهباری، علیرضا. (۱۴۰۴). جایگاه عدالت در حکمرانی مطلوب: مطالعه موردی جمهوری اسلامی ایران. *دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی*، ۳(۴)، ۱-۱۶.

حقوقی جمهوری اسلامی ایران با توجه به نظریه حکمرانی مطلوب چیست؟

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و در این راستا از منابع معتبر کتابخانه‌ای بهره گرفته می‌شود.

شناسایی ابعاد حکمرانی مطلوب با تأکید بر جنبه‌های عدالت محور

مفهوم‌پردازی حکمرانی مطلوب

حکمرانی مطلوب در سال‌های پیش از جنگ جهانی دوم کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفت اما در طول دهه ۱۹۸۰ با مفهوم جدیدی ظهور کرده است که به چیزی فراتر از حکومت اشاره دارد (Sameti et al., 2011). ایده حکمرانی مطلوب بر این اساس مبتنی است که بایستی تغییری اساسی در نقش و کارکردهای نهادهای اصلی اداره امور جامعه از جمله دولت و نحوه ارائه خدمات کشوری ایجاد شود و معتقد است امور جامعه باید با همکاری و تعامل سه بخش دولت، بازار و جامعه مدنی اداره شود. درواقع، حکمرانی مطلوب بر ضرورت تحول بنیادین در نقش‌ها و کارکردهای عوامل حکمرانی با تأکید بر بازتعریف نقش و کارکرد دولت اصرار ویژه دارد. بدیهی است با تحول در ماهیت و کارکرد دولت، نظام اداری به عنوان ستون فقرات دولت نیز ناگزیر به تحول می‌باشد.

باین حال، این تعاریف نیز تنها تعاریف از مفهوم حکمرانی مطلوب نبوده بلکه در این زمینه، تعاریف دیگری نیز مورد استفاده واقع می‌شود. از جمله: «حکمرانی یا حکومت‌داری مطلوب روشی است که از طریق آن، ارزش‌ها و اهدافی که مهم‌ترین آن در ادبیات سازمان ملل متحد، حقوق بشر می‌باشد، محقق می‌شوند و از این لحاظ تضمین حقوق بشر را می‌توان مهم‌ترین سنجه و معیار حکمرانی مطلوب به شمار آورد» (Zarei, 2004).

در هر برهه‌ی تاریخی دولت‌ها برای رفع مسائل و مشکلات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود به سیاست‌های خاصی روی آورده‌اند و همیشه چگونگی حکومت کردن مورد توجه اندیشمندان سیاسی، جامعه‌شناسان و صاحب‌نظران حقوق عمومی بوده است. رهبران و مسئولان سیاسی نیز همواره تلاش دارند که نظام سیاسی‌شان را کارآمدتر سازند یا کارآمد جلوه دهند. تمامی حکومت‌ها هدف خود را دستیابی به خیر و مصلحت بیشتر برای شهروندان اعلام می‌کنند، اندیشمندان حقوق عمومی و علوم سیاسی نیز هدف سیاست و کارکرد نظام سیاسی را ایجاد نظم و ثبات از طریق کارآمدی نهادی می‌دانند. یکی از راه‌های دستیابی به این مقصود بحث حکمرانی خوب است. قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی به عنوان قانون مادر ضمن تنظیم روابط حاکم بر شهروندان، می‌تواند به عنوان مهم‌ترین مبنای سیاست‌گذاری و اجرای حکمرانی مطلوب عمل کند. در این پژوهش به بررسی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دیگر قوانین بالادستی از منظر حکمرانی خوب و با تکیه بر عدالت اسلامی پرداخته خواهد شد تا مشخص شود که در قوانین جمهوری اسلامی ایران برای تلفیق حکمرانی خوب و عدالت اسلامی چه تدابیری اتخاذ شده؟ و اساساً در تعریف جمهوری اسلامی از حکمرانی خوب، عدالت اسلامی دارای چه جایگاهی است؟

اهدافی که از این پژوهش مورد نظر است اولاً اینکه جایگاه عدالت در حکمرانی مطلوب شناسایی شود و این که گفتمان حکمرانی مطلوب چه جایگاهی را به نهاد عدالت می‌دهد ثانیاً با توجه به نظریه حکمرانی مطلوب، جایگاه عدالت در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران بررسی شود.

سوالاتی که در این تحقیق مطرح هستند این است که اولاً جایگاه عدالت در حکمرانی مطلوب چیست؟ ثانیاً جایگاه عدالت در نظم

یا در جای دیگر با این تعریف از حکمرانی مطلوب مواجه می‌شویم: «حکمرانی مطلوب به فرآیندهایی مربوط می‌شود که به‌وسیله آن‌ها، حاکمیت و کارکردهای بخش عمومی در جامعه اعمال می‌گردد. به‌ویژه اختیار بخش عمومی برای برنامه‌ریزی و اجرای خط‌مشی‌ها و راهبردهایی که مربوط توسعه و کاهش فقر یا مؤثر در آن هستند» (Hadavand, 2005). برخی دیگر از نویسندگان حقوقی نیز بیان داشته‌اند: «حکمرانی، فرآیندی است که به‌موجب آن، نهادهای عمومی امور عمومی را اداره و منابع عمومی را مدیریت می‌نمایند و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌نمایند. حکمرانی مطلوب این امر را به نحوی فارغ از سوءاستفاده و فساد و با توجه شایسته به حاکمیت قانون سامان می‌دهد» (Yazdani, 2009).

حکمرانی مطلوب، ریشه در اراده و قصد عمومی دارد. منشأ قصد و اراده عمومی، صلاحیت و اختیاری است که قانون به اداره داده است؛ بنابراین انطباق اراده اداره عمومی با قانون، شرط ایجاد آثار حقوقی توسط عمل اداری است و همین موضوع شرط ایجاد حکمرانی مطلوب می‌باشد (Hedavand, 2017). حکمرانی مطلوب ریشه در افزایش نقش‌آفرینی دولت در عرصه اقتصاد، سیاست، فرهنگ و امور قانون‌گذاری دارد به‌نحوی که تحولات سیاسی و اقتصادی در غرب موجب شده است تا نقش دولت در طول زمان افزایش پیدا نماید (Hedavand & Sarzaeem, 2016).

جایگاه حکمرانی مطلوب در اسناد حقوقی

در اسناد مختلف در سطح حقوق بین‌الملل به مفهوم حکمرانی مطلوب پرداخته شده است. ازجمله برای اولین بار در سال ۱۹۹۲، بانک جهانی با انتشار کتابی تحت عنوان «حکمرانی و توسعه» بر روی مفهوم حکمرانی به تعریف و ایده پردازی پرداخت. در گزارش مزبور، بانک جهانی مفهوم حکمرانی را معین نموده و به این موضوع پرداخت که حکمرانی مطلوب چه نقش مهمی در زمینه

توسعه ایفاء می‌نماید. بانک جهانی، حکمرانی را بدین‌صورت مورد تعریف قرارداد که حکمرانی، اعمال اقتدار در بخش‌های اقتصادی و منابع اجتماعی در یک کشور در راستای توسعه آن می‌باشد. در این کتاب، نتیجه‌گیری شده است که در صورتی که قصد بر این باشد که توسعه پایدار تحقق پیدا نماید، چارچوب قابل پیش‌بینی و شفاف از قواعد و نهادها در راستای انجام وظایف نهادهای خصوصی و عمومی می‌بایستی وجود داشته باشد. این رهیافت در گزارش‌ها و اسناد بعدی بانک جهانی در ارتباط با حکمرانی مطلوب نیز قابل‌رؤیت است به‌نحوی که ازجمله در سند «تجربه جهانی بانک جهانی» (۱۹۹۴) تصریح شده است که: «حکمرانی مطلوب به‌واسطه سیاست‌گذاری قابل پیش‌بینی، شفاف و باز، تشریفات اداری که با اخلاقیات حرفه‌ای همراه باشد، یک بازوی اجرایی پاسخگو در قبال اقدامات دولتی، یک جامعه مدنی قوی که در امور عمومی مشارکت می‌نماید و اینکه تمامی اتباع آن کشور بر مبنای حاکمیت قانون رفتار می‌نمایند، شناخته می‌شود» (Ghosh, 1999). در سند صندوق جهانی با عنوان «نقش صندوق بین‌المللی پول در مسائل حکمرانی: یادداشت رهنمودی» در ۲۵ جولای ۱۹۹۷ تصریح شده است: «ارتقای حکمرانی مطلوب در تمامی جنبه‌های آن ازجمله تضمین حاکمیت قانون، بهبود کارایی و مسئولیت‌پذیری بخش عمومی و رد زنی فساد، یک عنصر ضروری چارچوبی است که در آن، اقتصادها می‌توانند رشد و نمو پیدا نمایند» (Ghosh, 1999). بانک جهانی نیز به مفهوم حکمرانی مطلوب از سال ۱۹۹۱ میلادی پرداخته است به‌طوری که یکی از موضوعات اصلی در نشست ۱۹۹۱ سالانه توسعه اقتصادی این بانک، حکمرانی مطلوب بود (Kaul & Sinha, 2008).

کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل متحد در خطابه‌ای تحت عنوان «آفریقا روح جدید توانمندسازی دموکراتیک» در مدرسه حکمرانی دانشگاه هاروارد در ۲۴ آوریل ۲۰۰۲ بیان نموده است: «آنچه در ارتباط با تحولات اخیر در آفریقا مورد توجه است این

تبعیض، عدم فساد و التزام و تعهد عمومی به اخلاق مدنی تعریف می‌شود. با این حال، این تحولات مانع از آن نشده است که برای حکمرانی مطلوب، ویژگی غالب اقتصادی تلقی ننمایم به‌طوری‌که از دهه ۱۹۹۰ میلادی به بعد، موضوعاتی مانند هژمونی اقتصادی نئولیبرال و افزایش شرکت‌های چندملیتی توجه بانک جهانی در مباحث حکمرانی خوب را به خود جلب نمود (Sardarnaba, 2016). این رویکرد در سطح سازمان ملل متحد نیز به چشم می‌خورد به‌نحوی‌که سازمان ملل متحد از دهه ۱۹۹۰ میلادی، رویکرد خودش را به سمت «حکمرانی مطلوب، حاکمیت قانون، مؤسسات قدرتمند، ثبات اقتصادی و ریشه‌کن کردن فقر، عدالت اجتماعی و کنترل فساد» برد و همچنین، تأکید عمده اعلامیه توسعه هزاره که از سوی مجمع عمومی ملل متحد در سپتامبر ۲۰۰۰ میلادی موردپذیرش قرار گرفت و بر روی مؤلفه‌هایی از حکمرانی مطلوب است که محوریت اقتصادی است ازجمله ریشه‌کن کردن فقر، توسعه مشارکت مدنی جهانی، تحقق پایدار پذیری اقتصادی و... (Singh, 2007). به‌طورکلی ریشه حکمرانی مطلوب را به لحاظ تاریخی می‌تواند در اعتراض به دکتورین دولت حداقلی دانست بدین‌صورت که دیدگاه طرفداران اقتصاد بازار از اواخر دهه هفتاد قرن بیستم شروع شده و تا ابتدای دهه ۹۰ میلادی ادامه داشت، دوره‌ای است که به نقش حداقلی دولت در توسعه تأکید شد. اگرچه این دیدگاه یا همان مکتب شیکاگو، خصوصی‌سازی را کمال مطلوب دانسته و خواهان کاهش سهم دولت در تولید ناخالص داخلی و محدود کردن نقش دولت در اقتصاد بودند به‌شدت رواج یافت که در کنار خصوصی‌سازی که به‌عنوان یکی از عناصر برجسته تعدیل محسوب می‌شود اما به توجه به امر کوچک‌سازی دولت‌ها که تا پایان دهه ۸۰ میلادی، مشکلات و مسائلی که متعاقب نظریه حداقل دولت وجود داشت، موجب شد از اواسط دهه ۹۰ میلادی، نارضایتی نسبت به دولت حداقلی شکل

می‌باشد که فشار برای حکمرانی مطلوب به‌هیچ‌وجه از یک یا چند ناحیه ناشی نشده بلکه از مردم و رهبران می‌باشد. روح توانمندسازی دموکراتیک، تمامی رهبران را برای اینکه با ایدئال‌ها و آرمان‌های استقلال منطبق باشند و آزادی، حقوق و فرصت‌هایی را که افراد شایسته آن هستند؛ به چالش می‌کشاند (Kaul & Sinha, 2008).

موافقت‌نامه بین وزرای سازمان همکاری و توسعه اقتصادی و وزرای دولت‌های الجزایر، مصر، نیجریه، سنگال و آفریقای جنوبی در ارتباط با مشارکت جدید برای توسعه آفریقا در ۱۶ مه ۲۰۰۲ در پاریس فرانسه اشاره داشته است: «تماس بین گروه مشارکت جدید برای توسعه آفریقا و سازمان همکاری و توسعه اقتصادی به محدوده همکاری بین این دو نهاد که بر پایه همکاری سازمان همکاری و توسعه اقتصادی بنا می‌شود که ازجمله شامل موارد ذیل می‌شود: مشاوره در مورد روح اعتماد و مشارکت متقابل در ارتباط با بهترین رویه‌های توسعه و کارآمدی و منافع توسعه تجارت، سرمایه‌گذاری، حکمرانی مطلوب و رویکردهایی برای توسعه پایدار» (Rose, 2004).

رویکرد موجود در حکمرانی مطلوب از منظر گفتمان حقوقی

حکمرانی مطلوب در ابتدا رویکرد اقتصادی داشت؛ یعنی هدف از شکل‌گیری آن توسعه اقتصادی بود. نمونه بارز طرز تلقی نهادهای بین‌المللی به حکمرانی مطلوب از بعد اقتصادی از منظر بانک جهانی نمود پیدا کرده است و به‌ویژه سیاست رویه جهانی حکمرانی آن. سپس با توجه به اینکه دولت به‌عنوان یکی از عناصر حکمرانی مطلوب، در میان مجموعه عناصر آن، باید قوی و باکیفیت ظاهر شود، رویکرد سیاسی نیز پیدا کرد (Emami & Shakeri, 2017). حکمرانی خوب ناظر بر نحوه اعمال قدرت و حاکمیت است که بر مبنای شاخص‌های مهمی هم چون حاکمیت قانون، پاسخگویی، شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و کنش‌ها، مسئولیت‌پذیری، نظارت قاعده‌مند و مستمر، نظارت‌پذیری، عدم

بگیرد و از پایان آن دهه، حکمرانی مطلوب شکل گرفت و مورد استقبال قرار گرفت (Zayandeh Roudi, 2017).

جایگاه عدالت در الگوی حکمرانی مطلوب

تأکید بر اهمیت عدالت اجتماعی، در اندیشه‌های فلاسفه و دانشمندانی چون سقراط، افلاطون، ارسطو، فارابی، غزالی، خواجه طوسی و فیض کاشانی، برای احیای شیوهی صحیح و مؤثر حکومت، بسیار تأمل‌برانگیز است (Zayandeh Roudi, 2017). بدون تردید تحقق عدالت اجتماعی از مهم‌ترین وظایف حکومت‌هاست. تحقق چنین آرمانی معمولاً با تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی تعقیب می‌شود. خط‌مشی‌های عمومی را می‌توان از دو حیث موردتوجه قرارداد: «محتوای آن‌ها» و «فرایند تنظیم، اجرا و ارزیابی آن‌ها». هرچه محتوای یک خط‌مشی عینی‌تر و محسوس‌تر باشد، سیاست‌گذاری در رابطه با آن آسان‌تر است و به نسبت افزایش سطح انتزاع محتوای سیاست‌گذاری در مورد آن دشوارتر خواهد شد. فرایند تنظیم، اجرا و ارزیابی خط‌مشی نیز تا حد زیادی تحت تأثیر میزان گستردگی و تنوع جامعه‌ی هدف قرار می‌گیرد؛ به‌طوری‌که هرچه جامعه‌ی هدف گسترده‌تر و متنوع‌تر باشد، با توجه به قانون تنوع ضروری تنظیم رویه‌های عملیاتی برای اجرای خط‌مشی‌های تدوین‌شده هم مشکل‌تر خواهد بود. به‌بیان دیگر، این امر مستلزم بسیج نیروهای اجتماعی برای ساختن جامعه‌ی عدل است. ازاین‌رو باید قبل از هر چیز، شاخصی مناسب در دسترس آن‌ها قرار گیرد که بتواند رفتار خود را در مقایسه با آن شاخص اصلاح نمایند (Pourezat, 2010).

جایگاه حکمرانی مطلوب در اسناد و قوانین جمهوری اسلامی ایران

در سطح داخلی، به‌طور صریح به حکمرانی مطلوب در قوانین برنمی‌خوریم. باین‌حال، اشاره‌هایی به این مفهوم و مؤلفه‌های آن را می‌توان در قوانین ازجمله قانون اساسی ایران جستجو نمود. برای نمونه، مشارکت مردم یکی از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی

مطلوب در مبارزه با انواع مصادیق جرائم فساد ازجمله اختلاس تلقی می‌شود و در این راستا در مقدمه قانون اساسی اطلاق شده است: «با توجه به ماهیت این نهضت بزرگ، قانون اساسی تضمین گر نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند». در بخشی از اصل چهل و سوم قانون اساسی آمده است: «برای تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، با حفظ آزادگی او، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران بر اساس ضوابط زیر استوار است: تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به‌منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه‌کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند.

در اسناد بالادستی دیگر جمهوری اسلامی ایران نیز می‌توان اثراتی از حکمرانی مطلوب را مشاهده نمود. برای نمونه در برنامه افق ۱۴۰۴ جمهوری اسلامی ایران، در بخش‌های مختلف آن به حکمرانی مطلوب اشاره می‌نماید. ازجمله تصریح شده است که: «جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت: توسعه‌یافته... مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادی‌های مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسان‌ها و بهره‌مند از امنیت اجتماعی و قضایی برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، به‌دوراز فقر، فساد، تبعیض... فعال، مسئولیت‌پذیر...، برخوردار از وجدان کاری، انضباط، روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی...»

مؤلفه‌های حکمرانی مطلوب در قوانین جمهوری اسلامی ایران اصل حاکمیت قانون

هنگام بحث در مورد اصل حاکمیت قانون، توجه به این نکته، ضروری است که اصولاً قانون اساسی و به تبع آن، حاکمیت قانون فقط به یک گروه خاص نظیر محکومین و شهروندان اختصاص ندارد، بلکه کلیه نهادهای حکومتی ازجمله خود دولت - به معنای

مقابل زورمندان و قدرتمندان سخت‌گیری و استقامت داشته باشد. از کسانی باشد که در برابری دشواری‌ها و پیش‌آمدهای سخت و تلخ استوار و مصیبت‌های بزرگ، وی را از پا نشانند. فردی باشد که هنگام ناتوانی و ضعف دیگران، بر او ضعف و ناتوانی غالب نشود و بر اثر بی‌خیالی دیگران بی‌تفاوت نباشد. دولت‌های عضو کنوانسیون بین‌المللی مبارزه با فساد، رویکردهای مختلفی را برای پیشگیری از فساد در پیش گرفته‌اند. توجه به بیدارسازی عمومی و تقویت عدم تحمل فساد توسط عامه مردم پیشگیری و مبارزه با فساد در قوانین جمهوری اسلامی ایران و تأثیرگذاری‌اش بر مبارزه با اختلاس یکی از موضوعات دیگری است که با توجه به مباحث حکمرانی مطلوب می‌تواند مهم تلقی گردد. در این راستا، البته برخی مباحث جنبه‌حقوقی - مدیریتی دارد. برای نمونه می‌توان به یکی از مهم‌ترین سازوکارهای پیشگیری از فساد که تأثیرگذاری مستقیم بر روی مبارزه با اختلاس دارد یعنی کنترل داخلی اشاره نمود. سیستم کنترل داخلی که در این تحقیق با تکیه بر بانک‌ها و محوریت آن‌ها مورد بحث می‌باشد، از اهمیت وافر در زمینه پیشگیری از تخلفات و سوءاستفاده‌های مالی و مقابله با موارد واقع‌شده برخوردار می‌باشد. البته با واژه‌های دیگری نیز در این حوزه مواجه هستیم از جمله محیط کنترلی که فضایی را فراهم می‌کند که در آن کنترل، افراد به انجام فعالیت‌ها و مسئولیت‌های کنترلی خود بپردازند. محیط کنترلی با تنظیم جو واحد تجاری، بر هوشیاری کنترلی کارکنان اثر می‌گذارد. محیط کنترلی، اساس کنترل‌های داخلی اثربخش است و به وجود آورنده نظم و ساختار در سازمان می‌باشد. فعالیت‌های کنترلی، واژه دیگری است که در این محیط استفاده می‌شود که به معنای خط‌مشی‌ها و روش‌هایی است که نسبت به اجرای دستورات مدیریت، اطمینان می‌دهند. برای نمونه، می‌توان به اقدامات انجام‌شده برای مقابله با خطرهایی که رسیدن به اهداف واحد مورد رسیدگی را تهدید می‌کند، اشاره کرد (Shaari & Azinfar, 2007). فعالیت‌های کنترلی اعم از

عام آن - و نیز روابط آن با سایر دول و هم‌چنین اتباع و اشخاص را در برمی‌گیرد. در حقیقت، دولت قانونمند، دولتی است که از طریق برتر دانستن قانون نسبت به همه - حتی به خودش به‌عنوان مقنن - بر اساس نفع شهروندان عمل می‌کند. منافع شهروندان به‌مثابه غایت حاکمیت قانون در منظومه تئوری‌های غربی مطرح است. البته دیدگاه حقوقی اسلام بسیار فراتر از این امر است. در این دیدگاه، هدف از قانون علاوه بر تأمین منافع مادی شهروندان، سعادت دنیوی و اخروی افراد جامعه و اجرای عدالت را نیز دربردارد (Mohseni & Farajpour Asl Marandi, 2012).

پیشگیری و مبارزه با فساد

بحث کلی بدین‌صورت است که پیشگیری بهتر از درمان است. این موضوع به‌ویژه در ارتباط با پیشگیری از فساد صادق است زمانی که اعتماد عمومی، کارآمدی نهادها، توسعه اقتصادی و امنیت دولت در معرض خطر می‌باشد. به‌پیشگیری از جرائم فساد نه تنها در زمینه مقررات داخلی بلکه در منابع فقهی و شرعی توجه شده است برای نمونه امیرمومنان (ع) در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «اگر کارگزار خود را ملتزم به عمل طبق دستورالعمل‌ها و بخش‌نامه‌ها بداند، هنگام روبه‌رو شدن با خواسته‌های نفسانی و سرپیچی‌های او و حوادث و پیش آمدها، افسار نفس را کشیده و به‌وسیله التزام و تعهدی که داده است، نفس خود را کنترل و بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌ها را محور اساسی کار خود قرار می‌دهد و عمل به بخش‌نامه کارگزار را از سقوط در منجلا ب هلاکت نجات می‌دهد». هم‌چنین ایشان در فرازی دیگر از سخنان خودشان می‌فرمایند: «پس برای کارهای مهم و کلیدی از فرماندهان خود کسی را انتخاب و مسئول نما که از دیگران گوی سبقت در سرسپردگی و اطاعت از خدا و رسول و امامش را برده باشد... پاک‌دل‌ترین افراد و خوش سیره‌ترین و دورترین افراد از منکرات و کارهای ناپسند باشد... کسی باشد که نسبت به ضعیفان مهربان و بامحبت و در

حقوقی قرار دارد که شاخص‌های محتوای قوانین را از نظر بیان حق‌ها و تکالیف شفاف دربردارد (Vizheh, 2011).

جایگاه عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی

عدالت عمومی

نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی یکی از اوصاف مشترک همه‌ی جوامع است؛ اما از سوی دیگر استقرار عدالت اقتصادی و اجتماعی یکی از اهداف عالی‌ای است که امروزه حکومت (به‌ویژه در الگوی حکمرانی مطلوب) به دنبال آن هستند و دستیابی به آن را در سرلوحه‌ی برنامه‌های خود قرار داده‌اند. در این راستا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در اصل سوم بند دوازدهم «پیریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» را به‌عنوان یکی از سیاست‌های اساسی دولت مقرر داشته است. این تکلیف قانونی ایجاب می‌کند که زمامداران کشور با بهره‌گیری از امکانات و استعداد‌های ملی، چنان سیاستی را در پیش گیرد که این اصل را تأمین کند (Kamali, 2009). علاوه بر مقدمه قانون اساسی که بر جنبه‌ی عدالت‌خواهی و نفی سلطه در گستره‌ی جهان تأکید دارد، اصل ۲ بر کرامت انسانی و آزادی توأم با مسئولیت‌پذیری او، نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری تأکید کرده و برقراری عدل و قسط را به‌عنوان مبانی نظام مقدس جمهوری اسلامی موردتوجه و تأکید قرار داده است.

عدل در قانون اساسی ج. ا. ا

عدالت ازجمله مفاهیم بنیادی در عرصه نظریه‌های سیاسی است که از دیرباز دغدغه‌ی خاطر بشر بوده و ذهن اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول داشته است. فلاسفه بزرگی چون افلاطون و ارسطو در دوره کلاسیک غرب؛ فیلسوفانی چون فارابی در دوره اسلامی؛ و برخی از نظریه‌پردازان سیاسی معاصر همگی این مسئله را در کانون توجه خود قرار داده‌اند. در اندیشه اسلامی نیز عدالت

پیش‌بینی‌شده در سیستم‌های دستی یا رایانه‌ای، اهداف متعددی دارند و در بخش‌ها و سطوح سازمانی مختلف اجرایی می‌شوند. نمونه‌هایی از فعالیت‌های کنترلی، شامل موارد مرتبط با موضوعات زیر است: ۱- تصویب؛ ۲- بررسی‌های عملکرد؛ ۳- پردازش اطلاعات؛ ۴- کنترل‌های فیزیکی؛ ۵- تفکیک وظایف (Faghfoori, 2010). کنترل داخلی که توسط مدیریت یک واحد اقتصادی برقرار می‌گردد، فرآیندی است به‌منظور کسب اطمینان معقول از تحقق اهدافی که در سه گروه اصلی زیر دسته‌بندی می‌شوند:

الف) اثربخشی و کارایی عملیات؛

ب) قابلیت اعتماد گزارشگری مالی

ج) رعایت قوانین و مقررات مربوط^۱.

اصل شفافیت

شفافیت یعنی اینکه تصمیمات و اجرای آن‌ها در مسیر پیروی از قوانین و مقررات صورت بگیرد. هم‌چنین اطلاعات برای کسانی که از تصمیمات و اجرای آن‌ها تأثیر می‌پذیرند آزادانه و به‌طور مستقیم قابل‌دسترس باشد و نیز اطلاعات کافی در رسانه‌ها و به اشکال قابل‌فهم، مهیا باشد (Kamali, 2009). اصل شفافیت را می‌توان به یکی از زیرمجموعه‌های اصل امنیت حقوقی مورد اشاره قرارداد. به‌طورکلی در مورد اصل اخیر بایستی گفت که یکی از محورهای توسعه هنجارهای حقوقی باید رعایت منافع تابعان حقوقی باشد و به‌تبع آن، شهروندان باید به حق‌ها و تکالیف خویش واقف بوده و بتوانند نتایج اعمال حقوقی خویش را پیش‌بینی نمایند. ازاین‌رو، اصل امنیت حقوقی به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم دولت حقوقی، ثبات نظام حقوقی و تضمین حمایت دائمی از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، قطعیت هنجارهای موجود در آن نظام و ایجاد اعتماد به‌نظام حقوقی را تضمین می‌کند. اصل شفافیت نیز به‌عنوان یکی از اصول فرعی اصل امنیت حقوقی، در زمره اصول ضامن کیفیت قوانین و نظام

ایران در رابطه با مسئله‌ی عدل دارای دودسته از اصول و مواد است: اصول مستقیم که مستقیماً و به‌طور صریح به عدل و عدالت ورزی اشاره کرده‌اند؛ و اصول غیرمستقیم که در قالب دیگر موضوعات و درواقع در ذیل دیگر موضوعاتی مانند مساوات، آزادی بیان و... به عدل توجه کرده‌اند. در ادامه نگاهی به این دودسته از اصول انداخته خواهد شد.

اصولی که مستقیماً به عدالت اشاره دارند

در جای‌جای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از ارزش‌هایی چون عدالت، برابری و مساوات، حمایت‌شده است. بر این اساس، اگر همه نهادهای کشور خود را به رعایت آرمان‌های اعلام‌شده ملتزم بدانند بدون تردید از دامنه سلطه‌گری‌ها کاسته می‌شود و جامعه به تعادل مطلوب نزدیک می‌گردد. از طرفی چون آموزه‌های دینی ما نیز عدالت را مورد تأیید و تأکید بسیار قرار می‌دهند، می‌توان باوجود دادگاهی دلسوز و عدالت‌گستر راه‌های مناسبی برای تحقق آرمان برابری و تعدیل قدرت‌ها به کار بست. در اینجا به بررسی بندها و اصولی از قانون اساسی ایران پرداخته خواهد شد که به مبحث عدالت توجه کرده‌اند.

اصل دوم: دربند «ج» از اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که در مقام بیان پایه‌های نظام جمهوری اسلامی است، عبارت «نفی هرگونه ستمگری و سلطه‌پذیری و اجرای قسط و عدل» گنجانده شده است. یکایک این واژه‌ها دارای مفهوم خاص خود هستند که در جای خود به کار گرفته شده است. به‌طوری‌که واژه قسط و عدل به‌هیچ‌وجه به امور اقتصادی منحصر نیست و در قلمرو سلطه بر انسان‌ها نیز ضروری دانسته شده و منافی برقراری حکومتی است که به تبعیض و تجاوز به کرامت انسانی بینجامد.

اصل سوم: دربند ۹ از اصل سوم قانون اساسی که در آن به تبیین وظایف دولت پرداخته شده است، یکی از وظایف مهم دولت عبارت است از: «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی». دربند ۱۴ همین اصل نیز

از جایگاه مهمی برخوردار است و به‌ویژه در اندیشه شیعه عدل یکی از اصول پنج‌گانه‌ی اعتقادی آن است که علاوه بر عرصه‌ی خدشناسی، بازتاب‌های مهمی در عرصه سیاسی و اجتماعی دارد. شاید به دلیل اهمیت بنیادی این مفهوم است که تاکنون آراء، نظریه‌ها و راهکارهای مختلف و گاه متعارضی از سوی مکاتب گوناگون در مورد عدالت ارائه شده است (Akhwan Kazemi, 2002). در همین راستا، نگاهی به اصول قانون اساسی از منظر عدالت اسلامی و جایگاه آن انداخته خواهد شد تا مشخص شود که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تا چه اندازه به عدالت اسلامی توجه شده و اینکه این قوانین از منظر حکمرانی خوب دارای چه جایگاهی هستند و چه کمکی می‌توانند به این قضیه بکنند.

اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از منظر عدالت اسلامی

در چارچوب حقوقی و قضایی، مسائل عدل همیشه در بحث برابری در مقابل قانون مطرح می‌شود؛ یعنی قانون را باید با همه مقررات و مضامینش رعایت کنند و بدون در نظر داشت موقعیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آنان به‌طور مساوی برخورد کنند؛ اما مفهوم «عدل» دایره وسیع‌تر و الگوهای بلندتری از مساوات را شامل می‌شود و به معنای قضایی آن محدود نمی‌گردد و نباید بگردد؛ زیرا برابری و مساوات مفهومی نسبی بوده و در ارتباط با هنجارهای فرهنگی، اجتماعی و احیاناً سیاسی و اقتصادی و دینی تعریف و تعیین می‌شود درگذشته عدل و برابری را یکی می‌دانستند، ازاین‌رو عدل را نیز مانند برابری در ارتباط با هنجارهای ذکرشده در بالا تعریف می‌کردند؛ اما با پدید آمدن آگاهی‌های جدید از حقوق انسان، نسبت‌گرایی فرهنگی با چالش مواجه شده و عدالت مطلقه مبنی بر مساوات میان افراد و ملت‌ها، بدون در نظر داشتن اختلافات و ویژگی‌های ایشان، دوباره موردتوجه متفکران واقع شده است. قانون اساسی جمهوری اسلامی

چنین آورده شده است که: «تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون از وظایف دولت است». این عبارات نه شعار است و نه توصیه محض، بلکه باید اصول هدایتگر خط‌مشی سیاست‌های حقوقی، اداری، اقتصادی و اجتماعی دولت باشد؛ اصولی که مراجع رسمی ناظر بر اجرای درست قانون اساسی می‌توانند با استناد به آن‌ها از حقوق ملت در برابر هرگونه تجاوزی دفاع کنند. بدون تردید ایجاد امنیت قضایی عادلانه مستلزم حکومت کامل قانون، علنی بودن دادگاه‌ها، حق دادخواهی و انتخاب وکیل برای همگان، تعیین و انتصاب قاضیان آگاه و امین و ده‌ها تمهید حقوقی و اداری دیگر است.

به‌جرئت می‌توان گفت که در دنیای امروز، همه از لحاظ نظری پذیرفته‌اند که انسان‌ها باید برابر باشند و برابری را سنگ نخستین عدالت برشمرده‌اند؛ هرچند که در عمل نابرابری‌های بسیاری مشاهده می‌شود که گاه حتی قابل‌رفع نیز نیستند. ولی شدت این نابرابری‌ها هر مقدار که زیاد هم بوده باشد، موجب کاسته شدن جایگاه عدالت و برابری نشده و در نتیجه توجیه تبعیض‌ها نمی‌شود؛ بلکه برعکس قدر این ارزش و احساس نیاز به وجود آن را بیشتر و محسوس‌تر نموده است. در جهان امروز برابری را می‌توان نشانه تمدن دانست، به‌ویژه برابری همگان در برابر قانون. از این‌رو، پیمان ملی ایرانیان نیز بر تساوی عموم در برابر قانون تأکید شده است. این قاعده ارزشمند چنان اهمیتی دارد که در پایان اصل صد و هفتم قانون اساسی حتی رهبر را در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی دانسته است که از آن می‌توان چنین استنباط کرد که نه‌تنها رهبر بلکه تمامی مقام‌ها باید با شهروندان عادی برابر باشند

اصولی که غیرمستقیم به عدالت اشاره دارند

علاوه بر اصولی که در بالا به آن اشاره شد و به‌طور مستقیم به مسئله‌ی عدالت اسلامی اشاره کرده‌اند، اصولی هم در قانون اساسی

جمهوری اسلامی وجود دارند که در قالب مسائلی مانند آزادی مطبوعات، حمایت از حقوق انسانی، آزادی شغلی، امنیت قضایی، مساوات و... به‌طور غیرمستقیم به مسئله‌ی عدالت پرداخته‌اند. در این مبحث به ذکر اصولی از فصل سوم قانون اساسی با عنوان «حقوق ملت» پرداخته خواهد شد که در این راستا تدوین شده‌اند. اصل نوزدهم: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این‌ها سبب امتیاز نخواهد بود.

اصل بیستم: همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

سیمای کلی عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

به‌طورکلی، با توجه به بررسی‌های صورت گرفته در مورد قانون اساسی از منظر عدالت و جایگاه آن، می‌توان تصویر ارائه‌شده از عدالت را به سه وجه عدالت اقتصادی، عدالت اجتماعی و عدالت سیاسی تقسیم کرد:

عدالت اقتصادی

دولت در برنامه‌های اقتصادی مکلف است به شکلی عمل نماید که امکانات اقتصادی کشور به‌طور مساوی در اختیار مردم قرار گیرد در اصل سوم رسیدن به عدالت اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است و آمده است که هدف: «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه» است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که منبعث از فقا‌هت و تفکر فلسفی شیعی است، تحت تأثیر نقش بنیادین قاعده عدالت در نظام حقوقی اسلام و در راستای تحقق آن، به معرفی حقوق مختلف فرد و جامعه و تحقق و دفاع از این حقوق در ساختار جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در قانون

قانون اساسی در اصل دوم «نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری و قسط و عدل» را از اهداف نظام و راه‌های تأمین استقلال نظام جمهوری اسلامی از ابعاد گوناگون برمی‌شمارد. در اصل سوم نیز دولت را موظف می‌کند برای رسیدن به اهداف نظام همه‌ی امکانات خود را در راه «رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی» و همچنین «تأمین حقوق همه‌جانبه‌ی افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» به کار بگیرد. در اصل چهارم رعایت عدالت را در برخورد با غیرمسلمانان مطرح می‌نماید و معتقد است که بنا بر آیین اسلام حقوق انسانی غیرمسلمانان نیز در صورتی که بر ضد اسلام و جمهوری اسلامی توطئه نکنند محترم شمرده می‌شود، به‌حکم آیه‌ی ۸ سوره‌ی ممتحنه که می‌فرماید: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا قَاتَلْتُمُوهُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يَخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»؛ یعنی «خدا شما را از آنان که با شما در دین قتال و دشمنی نکرده و شما را از دیارتان بیرون ننمودند نهی نمی‌کند که با آنان نیکی کنید و به عدالت و انصاف رفتار نمایید که خدا مردم با عدل و داد را بسیار دوست می‌دارد»؛ بنابراین دولت جمهوری اسلامی ایران و تمام مسلمانان موظف‌اند نسبت به افراد غیرمسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی رفتار نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند.

عدالت سیاسی

این دو حوزه را اصلی‌ترین حوزه‌های عدالت می‌دانیم. برای اینکه چنین چیزی تحقق پیدا کند، عدالت سیاسی را تعریف کرده که نام دیگر آن آزادی و کنش‌های آزادانه سیاسی است که بتواند خود مردم را حافظ بر این‌ها کند؛ چنانکه حکومت را هم قوام بر این مسئله قرار داده است. در سوره‌ی آیه ۲۵ سوره‌ی حدید آمده است که: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ: همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم

اساسی به‌طورکلی از دو جنبه به مسئله‌ی عدالت پرداخته‌شده است که عبارت‌اند از:

الف) عدالت تخصیصی در قانون اساسی: عدالت اقتصادی تخصیصی عبارت است از اعطای حقوق اموال؛ این بدان معناست که در استفاده از اموال باید دقت شود که اولاً نقش قوامی اموال برای فرد و جامعه حفظ شود و ثانیاً امکان حداکثر سازی بازدهی تولیدی اموال به‌عنوان عوامل و منابع تولید رعایت شود. این موضوع در اصول مختلف قانون اساسی موردتوجه قرار گرفته است. برای مثال در بند ۴ اصل سوم قانون اساسی، دولت موظف شده است تا کلیه امکانات خود را برای «تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» به‌پیش برد. همچنین در اصل بیست و هشتم این قانون آمده است «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید»؛ چراکه یکی از مهم‌ترین عوامل تولیدی در اقتصاد، ایران نیروی کار است.

ب) عدالت توزیعی در قانون اساسی: عدالت اقتصادی توزیعی عبارت است از اعطای حقوق انسان‌ها؛ در این خصوص سه قاعده کلی مطرح‌شده است که عبارت‌اند از: «قاعده حق کار: صاحب نیروی کار صاحب حق است» «قاعده حق سرمایه: صاحب سرمایه و اصل، صاحب محصول تولیدشده است» و «قاعده نیاز اولیه: نیازهای اولیه و حیاتی ناتوانان باید توسط جامعه تأمین شود». در برخی از اصول قانون اساسی به این جنبه از عدالت اقتصادی توجه شده است. برای نمونه در بند سوم اصل سوم قانون اساسی، دولت مکلف است امکانات خود را برای «آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی» به کاربرد.

عدالت اجتماعی

و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به راستی و عدالت گرایند». بعضی وقت‌ها از این جمله خوانشی می‌شود که هرچه کمبود است، تقصیر مردم است. مردم باید بتوانند کنشگری سیاسی لازم برای قسط را داشته باشند. کنشگری سیاسی در اینجا از نمایندگی مردم تا نقش در جمهوریت و ریاست جمهوری که خودشان انتخاب می‌کنند و ناظر می‌شوند گرفته تا فصل هفتم قانون اساسی که مختص به شوراهاست که در واحدهای کوچک مثل شهر، روستا و حتی واحدهای کارگری اتفاق می‌افتد.

نتیجه‌گیری

حکمرانی مطلوب یکی از دکترین‌های منبعث از اصل توسعه پایدار در مباحث حقوق بشری است که نقش‌های متفاوت و بعضاً متعارضی را برای دولت در نظر گرفته است. این نظریه بر این اساس استوار است که حکمرانی بدون مشارکت مردم امکان‌پذیر نیست و نقش‌آفرینان صحنه حکمرانی صرفاً دولت‌ها نبوده بلکه در کنار دولت‌ها، بخش خصوصی و جامعه مدنی نیز نقش ایفاء می‌نمایند. در این راستا، ایجاد عدالت فیما بین این نقش‌آفرینان ضروری است. این در حالی است که اگرچه برخی از آموزه‌های حکمرانی مطلوب در زمینه‌های مختلف از جمله عدالت مفید فایده می‌باشد اما تماماً با فرهنگ، مذهب و رویکرد نظام سیاسی-حقوقی کشورمان هماهنگ نمی‌باشد. این امر به‌ویژه با این توجیه قابل مطرح‌شدن است که نظام حاکمیتی جمهوری اسلامی ایران یک نظام مبتنی بر ارزش‌ها است. حکمرانی مطلوب که عدالت سنگ بنای آن است در امتداد خط بعثت انبیا و امامان معصوم (ع) باهدف اعتلای حقوق شهروندان است. حکمرانی مطلوب غالباً بر ویژگی‌هایی چون قانون‌مداری، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، شفافیت، مشارکت‌جویی، انعطاف‌پذیری و حق اظهارنظر، ثبات سیاسی، نبود خشونت، کارآمدی، رفتار منصفانه و مهار فساد تأکید می‌کند. همه‌ی این امور با تحقق عدالت قابل دستیابی است. عدالتی که احقاق حقوق شهروندان، پاسخگویی مسئولان، مشارکت‌جویی

مردم و قانون محوری را در پی خواهد داشت و از همین مسیر مانعی جدی بر سر راه فساد قدرت ایجاد خواهد کرد. عدالت شرط سعادت اجتماعی در سطح ملی و بین‌المللی است. با توجه به مباحث مطرح‌شده می‌توان گفت که در الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت، عدالت اجتماعی و اقتصادی در جایگاه مهم‌ترین و کلان‌ترین راهبرد تمامی عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرد و وجه امتیاز و درخشش این الگو در برابر الگوهای رقیب هم همین است. بررسی مفهوم عدالت در نظام‌های مختلف نشان‌دهنده‌ی این امر است که عدالت در نظام حقوقی اسلام ریشه در عدالت تکوینی دارد. حضور این اصل در احکام و قانون‌گذاری دارای پایه‌هایی در قرآن، سنت و عقل است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که منبعث از فقاقت و تفکر فلسفی شیعی است، به عدالت از دو منظر تخصیصی و توزیعی پرداخته‌شده است. بررسی‌های به‌عمل‌آمده نشان می‌دهد که مبانی حق‌دار ثابت و فرازمانی الگوی حکمرانی مطلوب معطوف به عدالت عبارت‌اند از: اصل توحید؛ برابری مبتنی بر توحید؛ آزادی مبتنی بر توحید؛ تناسب حق و تکلیف؛ و تسهیل کمال‌گرایی. توجه به این اصول به ما می‌گوید که هر قانون و اساسنامه‌ای برای قرار گرفتن در دایره‌ی «الگوی حکمرانی مطلوب» بایستی با این موازین سنجیده شود و درواقع این موازین می‌توانند سنجه‌ی مناسبی برای مطلوب بودن قوانین یا بالعکس باشند.

ضلع سوم مثلث مورد مطالعه در کنار الگوی حکمرانی مطلوب و قرآن، قوانین جمهوری اسلامی ایران و به‌ویژه قانون اساسی بود. چند مؤلفه یا شاخصه از الگوی حکمرانی خوب در قانون اساسی مورد توجه قرار گرفت که عبارت‌اند از: حکومت قانون یا قانون‌مداری، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، عدالت‌خواهی، مشارکت و شفافیت. بررسی‌های صورت گرفته نشان از آن دارد که در متن قانون اساسی ایران قوانین و تبصره‌های زیادی را می‌توان دقیقاً هم‌راستا با الگوی حکمرانی مطلوب تعریف

بیست‌ساله، سند آمایش سرزمین، برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی و...)، نشان از آن دارد که در حیطه‌ی نظر همیشه و در تمامی این قوانین و اسناد توجه ویژه‌ای به مسئله‌ی عدالت در توزیع منصفانه‌ی امکانات و فرصت‌ها شده است و اگر بتوانیم به چنین اصول و قوانینی عمل کنیم می‌توانیم در عمل صحبت از یک «الگوی حکمرانی مطلوب ایرانی- اسلامی» بکنیم که با موازین و معیارهای الگوی جدیدی حکمرانی مطلوب همخوانی و همپوشانی دارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The concept of good governance has evolved over the past few decades as a normative framework rooted in the principles of democracy, transparency, participation, and accountability. In this discourse, justice emerges as a central component, particularly in political and legal systems striving for legitimacy and public trust. Good governance, as articulated in international development and political theory, encompasses not only effective institutional performance but also adherence to ethical norms and the safeguarding of human rights. It is closely linked with the rule of law and the equitable distribution of public resources. Justice, as a principle, transcends administrative efficiency and reaches into the core of societal expectations about fairness, dignity, and inclusion. In the specific context of the Islamic Republic of Iran, the interplay between Islamic teachings and constitutional provisions introduces a unique model of justice-centered governance. The Iranian Constitution, inspired by Shi'a jurisprudence and Islamic philosophical traditions, explicitly anchors

کرد. از همان ابتدا که همهی شهروندان به مشارکت فراخوانده شده‌اند تا تأکید بر مبانی قانونی حکومت و اعمال او، پاسخگو بودن تمامی ارکان حکومت نسبت به اعمال و کارکرد خود، تأکید بر حفظ و ارتقای کرامت و شأن انسان‌ها؛ گویی که الگوی حکمرانی مطلوب در دستور کار نظام جمهوری اسلامی قرار گرفته است اگرچه نه با همین عنوان. نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و قوانین آن مبتنی بر قرآن و موازین شریعت مقدس اسلامی نباشده است. از آنجایی که شریعت اسلام در پی برقراری مدینه‌ی فاضله و آرمان‌شهری مبتنی بر عدالت است، لذا قوانین جمهوری اسلامی ایران هم که داعیه‌دار چنین شعاری است حداقل از لحاظ نظری غیرازاین نیست و نمی‌تواند باشد. نگاهی به قوانین و تبصره‌های عدل محور قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و دیگر اسناد بالادستی نظام مقدس جمهوری اسلامی (از جمله سند چشم‌انداز

many of its foundational articles on justice and equality. This article explores how the framework of good governance—particularly through the lens of justice—can be understood within the legal and constitutional fabric of the Islamic Republic, thereby situating the Iranian model within broader global conversations on governance and legitimacy (Hadavand, 2005; Sameti et al., 2011; Zarei, 2004).

The study adopts a descriptive-analytical approach, relying primarily on legal texts, constitutional provisions, and international governance literature. It first conceptualizes good governance by analyzing how the term has been framed in international legal instruments and development policy, including reports by the World Bank and the United Nations. The World Bank's emphasis on transparency, accountability, and predictable policymaking—core tenets of good governance—has gained widespread traction globally (Ghosh, 1999). The concept has evolved beyond economic efficiency to embrace broader democratic values, such as citizens' participation and public oversight

(Kaul & Sinha, 2008). In this context, scholars have emphasized that justice functions as a normative benchmark against which governance performance is evaluated (Yazdani Zenouz, 2009). The literature also highlights how the historical rejection of minimalist state doctrines—such as the neoliberal privatization wave of the 1980s and 1990s—gave rise to a more active conceptualization of state responsibilities. Particularly in Islamic political thought, justice is not merely a function of institutional performance but a divine imperative embedded in Quranic values and prophetic traditions (Emami & Shakeri, 2017; Sardarnaba, 2016; Singh, 2007; Zayandeh Roudi, 2017). This dual focus on procedural legitimacy and moral authority creates a framework within which the Iranian legal and constitutional system can be evaluated for its alignment with principles of good governance. The Islamic Republic's Constitution demonstrates an explicit commitment to justice through both direct and indirect provisions. Justice in the Iranian legal context is addressed from multiple angles: economic, social, and political. In particular, Article 2 and Article 3 of the Constitution emphasize the elimination of injustice and the establishment of a just society. These principles are not rhetorical; rather, they constitute binding obligations on the state to ensure equality, prevent discrimination, and promote access to welfare resources. The document reflects an understanding of justice that transcends material distribution, incorporating spiritual and ethical dimensions rooted in Islamic theology. The Constitution thus presents a holistic view of governance, where political authority is constrained and guided by the need to achieve moral rectitude and social harmony (Akhwan Kazemi, 2002; Kamali, 2009; Mohseni & Farajpour Asl Marandi, 2012). The Islamic conception of justice as enshrined in the Constitution also addresses minority rights, gender equity, and socioeconomic

fairness. These provisions collectively illustrate that justice is a guiding paradigm of the Islamic Republic's political structure, providing a distinctive framework for evaluating governmental conduct and institutional arrangements.

This article further investigates specific mechanisms for implementing justice as part of good governance in the Iranian legal system, focusing on principles such as the rule of law, transparency, and anti-corruption. Rule of law in the Iranian context is understood as binding on all state actors, including the Supreme Leader, judiciary, and executive. This reinforces the principle of legal equality and aligns with both Islamic jurisprudence and modern constitutionalism. Transparency is highlighted as a key factor in enhancing citizens' trust and fostering institutional accountability. The authors emphasize the importance of accessible information, predictable legal frameworks, and participatory policymaking to facilitate transparency in governance (Vizheh, 2011). Anti-corruption mechanisms, rooted in both religious teachings and legal controls, are identified as essential tools for promoting justice. Drawing from Islamic sources, the study highlights Imam Ali's directives on public integrity and moral leadership as foundational texts informing governance in Iran. Internal controls in public institutions—especially financial transparency and performance evaluation systems—are also discussed as legal-technical embodiments of these normative values (Faghfoori, 2010; Shaari & Azinfar, 2007). These mechanisms indicate that the Iranian legal framework has operationalized justice in specific institutional forms.

In examining the ideological dimensions of justice, the article argues that the Iranian model integrates theological, ethical, and legal perspectives into a single coherent vision of good governance. The Constitution not only

mandates the creation of a just society but also presents justice as a divine command that legitimizes the very existence of the state. This unique integration of sacred law and constitutional principles distinguishes the Iranian model from Western liberal democracies, where justice is often viewed as a secular construct. Furthermore, the concept of distributive justice—covering resource allocation, employment, and educational opportunity—is embedded in multiple constitutional articles and national planning documents. The authors also explore the philosophical and jurisprudential foundations of justice in Shi'a thought, arguing that its centrality reflects an ongoing commitment to equality, human dignity, and social welfare (Pourezzat, 2010). Thus, rather than being a peripheral element, justice constitutes the moral and operational core of the Iranian state. The alignment between the principles of good governance and Islamic jurisprudence allows for a contextualized but globally relevant framework for governance reform. In conclusion, this study affirms that the Islamic Republic of Iran presents a case in which the normative goals of good governance—such as justice, transparency, and participation—are rooted not merely in contemporary administrative or political theory but in an enduring religious and constitutional tradition. While the model diverges from secular liberal models in its normative foundations, it converges with international standards in many substantive areas, particularly those related to institutional accountability and social welfare. The Constitution of the Islamic Republic provides a legal blueprint for the institutionalization of justice in governance. However, the practical realization of these principles depends on the continued commitment of political actors, legal institutions, and civil society to uphold constitutional values. The Iranian experience

demonstrates that good governance need not be secular to be effective and that religious legal traditions can offer robust models for justice-centered governance. By situating justice as the heart of governance and not merely one of its goals, the Islamic Republic contributes to a more pluralistic understanding of what it means to govern well in the modern world.

References

- Akhwan Kazemi, B. (2002). *Justice in the Islamic political system*. Islamic Culture and Thought Research Institute.
- Emami, M., & Shakeri, H. (2017). A brief overview of good governance and human rights. *Human Rights Quarterly*, 12(1), 23.
- Faghfoori, H. (2010). *Investigating the obstacles and problems of implementing effective internal controls in executive bodies* [Islamic Azad University, Science and Research Branch]. Tehran.
- Ghosh, R. N. (1999). *Good governance issues and sustainable development: The Indian Ocean region*. Atlantic Publishers & Dist.
- Hadavand, M. (2005). Good governance, development and human rights. *Fundamental Rights Journal*(40).
- Hedavand, M. (2017). An introduction to the general theory of administrative act reparability. *Public Law Studies Quarterly*, 18(54).
- Hedavand, M., & Sarzaeem, A. (2016). Realizing the role of government in the economy. *Legal Information Quarterly*(19).
- Kamali, Y. (2009). What is good governance? *Tadbir Monthly*(206).
- Kaul, J. L., & Sinha, M. K. (2008). *Human Rights and Good Governance: National and International Perspectives*. Satyam Law International.
- Mohseni, F., & Farajpour Asl Marandi, A. A. (2012). The principle of the rule of law in Iran's judicial system. *Islamic Government Quarterly*, 18(2), 68.
- Pourezzat, A. D. (2010). *The coordinates of Haqmadar's rule in the light of Imam Ali's Nahj al-Balagha*. Scientific and Cultural.
- Rose, J. (2004). The rule of law in the western world: An overview. *Journal of Social Philosophy*, 35(4). <https://doi.org/10.1111/j.1467-9833.2004.00245.x>
- Sameti, M., Ranjbar, H., & Mohseni, F. (2011). Analyzing the impact of good governance indicators on the Human Development Index: A case study of Southeast Asian countries. *Growth and Economic Development Research Quarterly*, 1(4).

- Sardarnaba, K. (2016). Governance in Iran; pathology and presentation of strategies. *Strategic Development Quarterly*(49).
- Shaari, P., & Azinfar, K. (2007). Accounting information systems and internal controls. *Accounting Monthly*(184).
- Singh, B. (2007). *The Talibanization of Southeast Asia: Losing the war on terror to Islamist extremists*. Greenwood Publishing Group. <https://doi.org/10.5040/9798216022329>
- Vizheh, M. R. (2011). Oversight by constitutional protection authorities in ensuring legislative transparency. *Legal Studies Journal*, 10(19).
- Yazdani Zenouz, H. (2009). Examining the role of transparency in achieving good governance. *Journal of Public Law*(5).
- Zarei, M. H. (2004). Good governance, sovereignty, and government in Iran. *Legal Research Quarterly*(40).
- Zayandeh Roudi, M. (2017). Investigating the impact of good governance indicators on income distribution using panel data (case study: selected countries in Southwest Asia). *Economic Research Quarterly*, 17(3).

^۱ قانون گذار بر همین اساس، اول در قانون ارتقای سلامت، پیشگیری را با اقدامات وضعی شروع نمود. دوم از لحاظ محتوایی، بخش عمده مواد قانون را از جمله ماده ۳ یا ۲ بند و دو تبصره طولانی، با موضوع ((اطلاع رسانی تصمیمات مرتبط با حقوق شهروندی در دیدارگاه‌های الکترونیکی و نیز ثبت قراردادها در پایگاه اطلاعات قراردادها))، ماده ۴ یا دو تبصره در زمینه ((پوشش اطلاعاتی نقاط آسیب پذیر فعالیت‌های کلان اقتصادی)) ماده ۹ با تبصره در زمینه ((راه اندازی نظام جامع اطلاعات مالیاتی)) ماده ۱۲ با سه بند و دو تبصره در جهت ((اجرای طرح حدنگاری (کاداستر)))، ماده ۲۱ با دو تبصره در خصوص ((امنیت محیط مجازی)) و نیز ماده ۲۲ با موضوع ((استفاده حداکثری از ظرفیت بخش‌های نظارتی)) به پیشگیری وضعی اختصاص داده و بدین ترتیب به اختصاص تنها یک ماده مختصر (ماده ۷) با موضوع ((منشور اخلاق حرفه‌ای کارگزاران نظام)) وضع کدهای رفتاری با رفتارنامه‌های اخلاقی بر مبنای یک افق کوتاه مدت، به اثر بخشی بی درنگ و زودهنگام تدابیر پیشگیری وضعی دل بسته است. حال آنکه پیشگیری اجتماعی تخصصی بیشتر ((آموزش)) و ((پرورش)) محور است و در درازمدت پاسخ می‌دهد. بزهکار در این رویکرد، در مجرمیت خود سهمی ندارد و بیشتر قربانی محیط‌های شخصی، محیط‌های اجتماعی و به طور خاص، سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. لذا این تصور که پیشگیری اجتماعی به محدودیت رسیده یا ناکارآمد است، ناپخته و نسنجیده است؛ اما دولت‌ها به این استدلال‌ها توجه نکرده و از ترس

این که به تساهل متهم شوند، پیشگیری اجتماعی را به حاشیه رانده و سعی می‌کنند با توسل به پیشگیری‌های وضعی به مردم نشان دهند که می‌توانند در کوتاه مدت به ناامنی پاسخ دهند. برای اطلاعات بیشتر در این باره ن.ک به: ابراهیمی و صفایی آتشگاه، حامد، ۱۳۹۴: ۸.